



کاربرد روشهای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای نفت و گاز در آرای قضایی بین المللی مهدی زمانی نژاد...

داوری یا دادگاه ارجاع میشود دیوان داوری یا دادگاه صالح به مسئله رسیدگی و حکم مقتضی را صادر میکند بدون اینکه نیازی به اخذ توافق طرفین وجود داشته باشد.

مهدی زمانی نژاد - M.zamaninezhad15@gmail.com
- کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

-
-
-

کلمات کلیدی: شیوههای حل اختلاف، داوریهای نفتی، قرارداد نفت و گاز.

چکیده

مقدمه

حل و فصل اختلافات در صنعت جهانی نفت شامل مراحل مذاکرات دوستانه، کارشناسی، میانجیگری «سازش» و مساعی جمیله، دادرسی دادگاه و در نهایت داوری است «درخشان، 1396: 36».

به طور سنتی روش های حل و فصل اختلافات در قراردادهای نفت و گاز، روش های حقوقی حل و فصل اختلاف، یعنی رسیدگی قضایی و رسیدگی شبه قضایی «داوری» بوده است. که با توجه به تناسب بیشتری که داوری نسبت به رسیدگی قضایی دارد، روش رایج حل و فصل اختلاف در این قراردادها می باشد. اما امروزه رویکرد نوین نسبت به حل و فصل اختلافات این است که تا جای ممکن این اختلافات به روش هایی غیر از روش های حقوقی حل و فصل اختلافات، فیصله یابند. از همین

در صنعت نفت قراردادهای متنوعی برای فعالیتهای گوناگون از قبیل اکتشافات، استخراج نفت و گاز در عملیات بالادستی و در عملیات پایین دستی ساخت پالایشگاهها، خطوط لوله، مخازن پتروشیمی و پایانههای نفتی منعقد میشود. این قراردادها کم و بیش به اختلاف بر می خورند و باید برای رفع اختلاف آنها اقدام کرد اما چگونه باید این اختلافات حل و فصل گردد. هدف از انجام پژوهش کاربرد روشهای حل و فصل اختلافات ناشی از قراردادهای نفت و گاز در آرای قضایی بین المللی است. نوع روش تحقیق حاضر توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات مطالعات کتابخانه ای است. نتایج پژوهش نشان داد روشهای حل و فصل اختلافات نفتی به سه گروه دسته بندی نمود: گروه اول، در زمان انعقاد قرارداد دلایل بروز اختلافات پیشبینی شده است، گروه دوم روشهای جایگزین می باشد که به روشها و راهکارهایی اطلاق می شود که به جای حل و فصل اختلافات از طریق رسیدگی حقوقی، از طریق مذاکره و مساعی جمیله حل و فصل میگردد. گروه سوم روشهای حقوقی است. در روشهای حقوقی اختلاف بدون نیاز به توافقات بعدی طرفین فیصله می یابد. وقتی که دعوی به

رو انواع روش های جایگزین حل و فصل اختلافات، مانند مذاکره، میانجی گری، کارشناسی و...، پیش از رجوع به روش های حقوقی حل و فصل اختلافات، توصیه شده است و در مواردی از قراردادهای نفت و گاز حتی لازمه ارجاع اختلاف به داوری، عدم حصول حل اختلاف از طریق روش های جایگزین حل و فصل اختلاف می باشد» شیروی، 1385: 40.

1- تحلیل اختلافات ناشی از قراردادهای نفت و گاز

به طور کلی یک قرارداد بین المللی نفتی در قالب یکی از ۳ نوع سیستم حقوقی عمده ی ذیل تنظیم می شوند :

- قراردادهای نفتی امتیازی

- قراردادهای نفتی مشارکتی شامل: مشارکت در تولید و مشارکت در سرمایه گذاری

- قراردادهای نفتی خدماتی شامل: خدماتی صرف و خدماتی بیع متقابل نفت

در کشور ایران، قراردادهای نفتی خدماتی با توجه به شرایط قانونی موجود، بیشتر مورد استفاده قرار می گیرد و با وجود اینکه در سطح بین المللی کمترین استفاده را دارد و دارای معایب و نواقصی می باشد اما چاره ای به جز به کارگیری این نوع قرارداد بر اساس حقوق ایران نیست» شیروی، 1399: 128.

با افزایش تمایل کشورهای دارنده نفت و گاز به جذب سرمایه گذاری خارجی در جهت دستیابی به تولید یا توسعه مخازن، قراردادهای بین المللی نفت و گاز و به تبع آن اختلافات ناشی از آنها با افزایش روزافزون و تنوع بیشتری همراه گردیده است. به طور کلی عملیات نفتی به دو دسته بالادستی و پایین دستی قابل تقسیم هستند که البته برخی فرایند حمل و فعالیت های مرتبط با آن را تحت عنوان عملیات میان دستی تقسیم کرده اند که در واقع بخشی از عملیات پایین دستی محسوب می شود. عملیات بالادستی شامل فعالیت های متعددی است که از مرحله اکتشاف تا بهره برداری از مخازن نفت و گاز را شامل می شود و قراردادهای مرتبط با آن شامل قراردادهای امتیازی، مشارکت در تولید، مشارکت در سرمایه گذاری و قراردادهای خدماتی بوده که قراردادهای بیع متقابل را نیز می توان در گروه قراردادهای خدماتی منظور نمود. از آن جا که غالباً کشورهای دارنده نفت و گاز صاحبان تکنولوژی اکتشاف، استخراج و توسعه آن نیستند، قراردادهای بالادستی با طرفیت شرکت های نفتی بین المللی متخصص در این زمینه منعقد می گردد که با وجود عنصر خارجی، این قراردادها جنبه بین المللی می یابد که البته همچنان این اختلاف نظر وجود دارد که قراردادهای نفتی تابع قواعد یک قرارداد خصوصی هستند یا تابع معاهدات و ضوابط بین المللی می باشند. قراردادهای پایین دستی نیز شامل قراردادهای صرف خرید و فروش نفت و گاز به کشورها و شرکت های متقاضی می باشد. در هر قراردادی اصولاً شیوه های حل و فصل اختلافات ناشی از آن پیش بینی می شود، علی الخصوص قراردادهای نفتی و گازی که به علت حساسیت موضوع قرارداد، پیش بینی این راهکارها ضرورتی اجتناب ناپذیر خواهد بود. یک قرارداد مطلوب قراردادی است که اولاً به آسانی قابل اجراء بوده و به شیوه ای متعادل و متوازن تنظیم گردد؛ به نحوی که حقوق و منافع طرفین را تامین و ریسک های آنها را به صورت عادلانه توزیع نماید و ثانیاً

رویه حل و فصل اختلافات ناشی از آن به نحو شفاف و مشخصی پیش بینی گردد. هم اکنون سه راهکار عمده جهت حل و فصل اختلافات در دعاوی نفتی به کار می رود که عبارتند از روش های قضایی، شبه قضایی و غیرقضایی که در هر قراردادی به فراخور آن قرارداد و بسته به توافق طرفین یکی از این روش ها یا تلفیقی از آنها مورد پیش بینی قرار می گیرند « صدرالحسینی و ایرانمنش، 1399 » .

عمده اختلافات در قراردادهای حوزه صنعت نفت و گاز و مشتقات آن در سه سطح دسته بندی می شوند. دسته اول راجع به قطع همکاری با شرکت های سرمایه گذار و احیاناً مصادره اموال آنها است که می تواند دلایل سیاسی داشته باشد. دسته دوم به خسارت محیط زیستی در تولید یا جابجایی مواد نفتی معطوف است که بحث غرامت مطرح می گردد. اما عمده اختلافات در حوزه صنعت نفت به دعاوی پیمان بین شرکت های اصلی وزارت نفت و شرکت های پیمانکار اشاره دارد. مع الوصف ملی بودن پروژه ها، ارزش افزوده قابل توجه پروژه ها و زمان بر بودن اجرای آنها، قهراً، موجب ایجاد اختلاف می گردد. مگر می شود کنسرسیومی از قراردادهای شکل گرفته و عملیاتی شوند ولی شاهد به هم ریختگی طراز اقتصادی پروژه ها، اثرگذاری عوامل بیرونی بر اجرا و یا چشم پوشی از تعهدات زنجیره ای گروه قراردادی نباشیم « اسماعیلی هریسی، 1402: 68 » .

2- رویه دیوان داری ایران - آمریکا در دعاوی نفتی

1-2- رأی صادره در قضیه سدکو

موضوع دعاوی «سدکو» مطالبه غرامت مصادره پنجاه درصد منافع خواهان در شرکت «سدیران» که به فعالیتهای حفاری نفت اشتغال داشت، بود. دیوان داری در اولین رأی اعدادی خود، تحقق مصادره «سدیران» را تایید نمود ولی مسئله ضابطه غرامت را به بررسی های بعدی موکول کرد و بعداً در مارس ۱۹۸۶ در رأی اعدادی دوم، به آن پرداخت. خواهان در این پرونده مدعی بود که استحقاق دریافت غرامتی «معادل کامل مال گرفته شده» را، چنانکه در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه مودت ایران و آمریکا «۱۹۵۵» مقرر شده بود، دارد. «سدکو» استدلال می کرد که حتی طبق حقوق بین الملل عرفی، باز هم مستحق دریافت غرامت کامل است که باید بر طبق ارزش عادلانه بازار اموال او محاسبه شود، زیرا مصادره «سدیران» توسط ایران غیرقانونی بوده و با نقض عهدنامه مودت و بدون پرداخت غرامت صورت گرفته است. خوانده ایرانی در پاسخ به این ادعاها بیش و پیش از هر چیز اظهار می داشت که حتی اگر عهدنامه مودت معتبر و قابل اعمال باشد، مفاد و مندرجات آن بایستی مطابق الزامات حقوق بین الملل معاصر در باب ضابطه غرامت تفسیر شود، چراکه عهدنامه صرفاً حاوی یک قاعده عرفی است که در هر زمانی به گونه ای وجود داشته است. حقوق بین الملل عرفی کنونی، غرامت «مناسب» و نه «کامل» را به رسمیت می شناسد و به عقیده ایران این غرامت مطابق «ارزش خالص دفتری» مال موضوع مصادره است « صدرالحسینی و ایرانمنش، 1399 » .

دیوان با استناد به رویه های قبلی خود از جمله پرونده «فلپس داج» گفت قاعده حقوقی مندرج در بند ۲ ماده ۴ عهدنامه در مورد غرامت قابل پرداخت به خواهان، حاکمیت دارد و سپس به بررسی این نکته پرداخت که طبق حقوق بین الملل عرفی، کدام ضابطه غرامت، حاکم است. مشخص بود که دیوان این کار را در پاسخ به استدلال خوانده انجام می داد که گفته بود عهدنامه مودت باید در پرتو تحولات اخیر در حقوق بین الملل عرفی

در زمینه ضابطه غرامت، تفسیر شود « محبی، 1395: 87 ».

2-2- قضیه کنسرسیوم و قضیه آموکو

دو فقره از مهمترین رویه‌های دیوان دآوری ایران - امریکا در دعاوی نفتی در پرونده کنسرسیوم و پرونده آموکو آمده است، اما قبل از توضیح آرای دیوان دآوری در این دو پرونده لازم است مقدمه‌ای کوتاه را بیاوریم.

از بین چندین فقره دعاوی نفتی، فقط دو پرونده در مرحله مسئولیت به رای رسید « دعاوی آموکو - دعاوی کنسرسیوم » و بقیه دعاوی پس از صدور این آرا، با مذاکره حل و فصل و تسویه شد. شرکتهای نفتی امریکایی با مشاهده رای دیوان در آن دو پرونده، از حیث ضابطه غرامت، دریافتند که ادعاهای کلان آنها درباره عدم‌النفع شانس موفقیت ندارد. توضیح اینکه با توجه به پیچیدگی دعاوی نفتی و ارقام کلان خواسته آنها، دیوان دآوری جریان دادرسی را به دو مرحله تقسیم کرد؛ نخست، به‌عنوان یک امر ماهوی به مسئله مسئولیت خوانده « شرکت نفت و دولت ایران » رسیدگی کرد و اگر مسئولیت خوانده را احراز می‌نمود؛ در مرحله دوم به تقویم خسارت و تعیین مبلغ غرامت می‌پرداخت. اما در عمل، به جز دعاوی شرکت آموکو اینترنشنال در مورد مشارکت خمکو و دعاوی چهار شرکت از اعضای امریکایی قرارداد کنسرسیوم، بقیه دعاوی نفتی در جریان رسیدگی و قبل از اینکه به حکم برسد، به تدریج با مذاکره، حل و فصل شد. دعاوی شرکتهای عضو کنسرسیوم و نیز دعاوی شرکت آموکو با اینکه در مرحله مسئولیت به رای رسیدند، ولی قبل از اینکه دیوان وارد مرحله تقویم خسارت و غرامت شود، طرفین در خارج از دیوان مذاکره نمودند و هر دو پرونده براساس توافقات حاصله، مختومه شد. به این ترتیب از دعاوی نفتی امریکایی‌ها در دیوان دآوری، دو پرونده در مرحله مسئولیت به رای رسید؛ یکی پرونده

دیوان ارزش اثباتی و اعتبار سه منبع را مورد مطالعه قرار می‌دهد که غالباً در تأیید نظریه غرامت «مناسب» به آن استناد می‌شود، یعنی رویه دولتها که در موافقتنامه‌های حل و فصل مقطوع انعکاس یافته و متضمن پرداخت غرامتی کمتر از غرامت کامل است؛ معاهدات دوجانبه سرمایه‌گذاری؛ و بالاخره قطعنامه‌های سازمان ملل راجع به حاکمیت دائمی دولتها بر منابع طبیعی. دیوان دآوری با استمداد از برخی احکام دآوری نظیر احکام دآوری صادره در پرونده‌های «تگزاکو»، «امیل اوپل»، و «INA» و همچنین نظر مستقل قاضی «لاگرگرن» در همین پرونده «INA»، نتیجه می‌گیرد که فقط همین قطعنامه و نه آنهایی که بعداً به تصویب رسیده، «اگر نگوییم دلیل بر وجود و اثبات حقوق بین‌الملل جاری است، حداقل منعکس‌کننده آن است».

البته دیوان با پذیرفتن ضابطه غرامت مناسب به‌عنوان قاعده‌ای از حقوق بین‌الملل جاری، اعمال آن را فقط به ملی‌کردن‌های گسترده و رسمی و نظام‌مند و نه «مصادره‌های موردی»، مثل پرونده تحت رسیدگی مقید می‌سازد و نظر می‌دهد که در مصادره‌های موردی، «غرامت کامل»، کماکان قاعده حاکم در حقوق بین‌الملل است. دیوان در پی تطبیق یافته‌های خود براساس عهدنامه مودت و حقوق عرفی بر پرونده تحت رسیدگی «سدکو» «برآمده و چنین حکم می‌دهد: «خواهان باید غرامت ارزش کامل منافع مصادره شده خویش در «سدیران» را دریافت دارد، اعم از اینکه این حکم را اعمال عهدنامه مودت بدانیم یا اعمال مستقل حقوق بین‌الملل عرفی، و قطع نظر از اینکه آیا مصادره به شیوه دیگری، قانونی بوده است یا خیر « شیروی، 1399: 147 ».

کنسرسیون، دوم پرونده آموکو در مورد مشارکت خموکو «
موحد، 1396: 72» .

3-2- رای صادره در قضیه کنسرسیون «۱۹۸۶»

در مورد سابقه قرارداد کنسرسیون که در سال ۱۳۳۳ منعقد گردید، کافی است یادآوری کنیم که این قرارداد بین یازده شرکت نفتی از یک طرف و شرکت ملی نفت ایران از طرف دیگر امضا شد و برطبق آن حق خرید نفت ایران به مدت بیست و پنج سال با حق تمدید پانزده سال دیگر، به کنسرسیون داده شد. کنسرسیون برای انجام موضوع قرارداد دو شرکت «عامل» تأسیس کرد؛ یکی برای امور استخراج و تولید و دیگری برای ترتیبات تصفیه سهم نفت ایران در کنسرسیون. ۴۰٪ سهام کنسرسیون متعلق به شرکت بی.پی. «انگلیس» بود، ۲۰٪ آن متعلق به شرکت‌های شل «هلند» و سی.اف.پی. «فرانسه» و ۴۰٪ الباقی هم متعلق به یازده شرکت امریکایی بود که هرکدام درصدی از آن را دارا بودند؛ بعضی ۷٪، بعضی ۶/۵٪ و بعضی ۱۲/۵٪ «دعوی مطروحه در دیوان دآوری، متعلق به چهار شرکت از اعضای امریکایی کنسرسیون بوده است» منصوریان، 1368: 102» .

طبق قرارداد، نفت تولید شده، پس از تأمین نیاز داخلی ایران، به قیمت اعلام شده به اعضای کنسرسیون فروخته می‌شد و مابه‌التفاوت هزینه‌های تولید و استحصال با قیمت مذکور، سود حاصله بود که به نسبت پنجاه - پنجاه بین ایران و کنسرسیون تقسیم می‌شد. مالیات سود به ایران پرداخت می‌شد و ایران مبلغی هم بابت حق الارض دریافت می‌کرد «۱۲/۵٪ قیمت نفت»

در سال ۱۳۵۲ «۱۹۷۳» به دنبال فشار و اصرار اوپک و کشورهای صاحب نفت خاورمیانه برای تعیین قیمت نفت و خارج کردن قیمت‌گذاری از سلطه شرکت‌های نفتی، قرارداد جدیدی جایگزین قرارداد کنسرسیون ۱۳۳۳ گردید. به موجب این قرارداد:

اولاً، دو شرکت عامل منحل گردید و شرکت اسکو «OSCO» به عنوان پیمانکار شرکت نفت، تأسیس شد؛ ثانیاً، مقرر گردید کلیه نفت تولید شده تحت قرارداد، به شرکت‌های عضو کنسرسیون فروخته شود «البته پس از تأمین نیاز داخلی ایران»؛ ثالثاً، تا سیصد هزار بشکه از نفت فروخته شده، باید در پالایشگاه‌های ایران تصفیه شود و مالیات ارزش افزوده آن نیز به ایران پرداخت گردد؛ رابعاً، کنسرسیون مکلف شد هر سال ۴۰٪ از سرمایه لازم برای سرمایه‌گذاری‌های جدید را بدون بهره در اختیار ایران قرار دهد و این مبلغ ظرف ده سال از محل فروش نفت به کنسرسیون، تسویه گردد «قنبری جهرمی و وصالی محمود، 1394: 152» .

قرارداد جدید سال ۱۳۵۲ عمری نیافت، زیرا با افزایش قیمت نفت در همان سال و قدرت گرفتن کشورهای عضو اوپک در قیمت‌گذاری نفت، کنسرسیون نتوانست نفت را به مقداری که تعهد کرده بود، خریداری کند که این وضع تا سال ۱۳۵۶ ادامه یافت. تصفیه نفت خریداری شده در پالایشگاه آبادان نیز انجام نشد و کنسرسیون نتوانست ۴۰٪ سرمایه‌گذاری را تأمین کند. به این ترتیب، قرارداد سال ۱۳۵۲ عملاً دچار بلا تکلیفی شد و متوقف ماند. طرفین قرارداد برای خروج از بن بست و تعدیل و اصلاح شروط قرارداد، مذاکراتی را آغاز کردند که تا اواخر ۱۹۷۸ طول کشید، اما نتیجه‌ای حاصل نشد. اواخر ۱۹۷۸، مقارن زمستان ۱۳۵۷ بود که اعتصابات در ایران در اوج خود بود و صدور نفت ایران، عملاً متوقف شده بود. مدتی بعد، در

۱۳۵۲ عملاً تا سال ۱۹۷۸ متوقف بوده است. در سال ۱۹۷۸ هم که به پیروزی انقلاب در فوریه ۱۹۷۹ منجر شد، قرارداد با فورس ماژور مواجه بوده و این وضع تا تاریخ فوریه ۱۹۸۰ « بهمن ۱۳۵۸ » که قانون ماده واحده کان‌لم‌یکن شدن قراردادهای نفتی تصویب و اجرا شد، ادامه یافته است. بنابراین به عقیده دیوان، در زمان کان‌لم‌یکن شدن، قرارداد کنسرسیوم به صورت سند مرده‌ای در آمده بود و چیزی وجود نداشته که مورد مصادره و سلب مالکیت قرار گیرد « بند ۱۲۵ به بعد رای » دیوان داور، با همین استدلال ادعای مصادره را رد کرد « کاظمی، ۱۳۹۲: ۷۳ ».

4-2- ضابطه غرامت در قضیه کنسرسیوم

این یافته که «قرارداد کنسرسیوم در تاریخ قانون ماده واحده سند مرده‌ای بوده است»، پایان کار نبود، بلکه مقدمه‌ای بود که دیوان برای ورود به بحث غرامت تمهید کرده بود. دیوان داور می‌گوید در همان سالها که قرارداد فلج شده بود « ۱۹۷۸ »، قرار بود طرفین برای ترمیم و تجدیدنظر در روابط قراردادی خود مذاکره کنند، اما به علت اوضاع انقلابی در ایران در سال ۱۹۷۹ و سپس تصویب ماده واحده، این امر عملی نشد. پس باید دید در آن زمان - نه در تاریخ تصمیم کمیسیون خاص به کان‌لم‌یکن کردن قرارداد « شهریور ۱۳۶۰ » - طرفین چه انتظار معقول و مشروعی می‌توانسته‌اند داشته باشند. مولفه‌های همین «انتظارات مشروع» است که چارچوب غرامت قابل‌پرداخت را ترسیم و تعیین می‌کند. هنر و نوآوری شادروان ویرالی در رای پرونده کنسرسیوم و تحولی که این رای در باب معیار غرامت در قراردادهای نفتی در افکنده، در همین نکته نهفته است. پس جا دارد ببینیم دیوان داور، غرامت مورد ادعای کنسرسیوم را «

فوریه ۱۹۷۹ انقلاب ایران پیروز شد. شرکت ملی نفت ایران در ۱۰ مارس ۱۹۷۹ - حدود یک ماه پس از پیروزی انقلاب - نامه‌ای به کنسرسیوم نوشت و اعلام کرد کنسرسیوم به تعهدات خود عمل نکرده است و قرارداد ۱۳۵۲ را نقض کرده، ولی ایران آمادگی دارد با تک تک شرکت‌های عضو کنسرسیوم به صورت جداگانه مذاکره نماید و به آنها نفت بفروشد. کنسرسیوم در ۲۳ مارس ۱۹۷۹ به این نامه پاسخ داد و شرایط ایران را پذیرفت، و اعلام کرد حاضر است در مورد فسخ قرارداد ۱۳۵۲ مذاکره نماید. تلاش طرفین برای تعیین تکلیف قرارداد و تجدیدنظر در آن، باز هم به جایی نرسید. بلا تکلیفی به اوج رسید؛ نه فسخ رسمی قرارداد عملی شد، نه ادامه آن امکان داشت « نیکجاء، ۱۴۰۰: ۶۷ ».

دیوان داور ابتدا تجزیه و تحلیل جامعی از تحولات وسیعی که در آن سالها در بازار نفت و اوپک رخ داده و تاثیری که این تحولات بر روابط بین شرکت‌های نفتی و کشورهای نفت خیز، از جمله بر قرارداد کنسرسیوم با ایران داشته، به دست داده است. آنگاه، با اشاره به مفاد مکاتبه مارس ۱۹۷۹ بین شرکت نفت و کنسرسیوم، بویژه پاسخ ۲۳ مارس ۱۹۷۹ کنسرسیوم که شرایط ایران را برای معامله جداگانه با اعضای کنسرسیوم و مذاکره برای فسخ قرارداد پذیرفته بود، به این نتیجه رسیده که طرفین در مارس ۱۹۷۹ « ۱۳۵۴ » توافق کردند تا قرارداد ۱۳۵۲ را پایان دهند و دیگر آن را ادامه ندهند. به نظر دیوان، از سال ۱۹۷۵ که اوج تحولات اوپک و تصمیم آن برای قیمت گذاری نفت بوده، بخش‌های مهم قرارداد ۱۳۵۲، بویژه درباره خرید نفت مورد اعتراض هر دو طرف بوده و دیگر اجرا نشده است. تلاش‌های بعدی طرفین در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ برای خروج از بن بست و تجدیدنظر در شروط قرارداد نیز موید همین معنی است که در نظر همه طرف‌ها، قرارداد در بوته تعلیق و ابهام افتاده است و به همین لحاظ بوده که توافق کرده‌اند تا در قرارداد تجدیدنظر کنند. بنابراین به نظر دیوان داور، قرارداد

بند ۱۰۵ بالا « چگونه در پرتو این معیار ارزیابی کرده است. 5-2- رای صادره در قضیه آموکو « ۱۹۸۶ »

به نظر دیوان، در مارس ۱۹۷۹ « تاریخ مکاتبات شرکت نفت و کنسرسیون » که طرفین توافق کردند در مورد ختم قرارداد ۱۳۵۲ مذاکره نمایند، از یک طرف شرکت ملی نفت ایران انتظار داشت طلب خود را بابت نفتی که فروخته بود از کنسرسیون وصول کند و خواهانها هم از طرف دیگر، انتظار داشتند پیش پرداختها و سرمایه‌گذاریهایی را که طبق قرارداد اولیه سال ۱۳۳۳ و نیز طبق قرارداد بعدی سال ۱۳۵۲ انجام داده بودند، به‌دست آورند و مضافاً، بهای فرآورده‌های نفتی را که در پالایشگاههای ایران داشتند، وصول کنند، اما درباره عدم‌النفع، چنین نیست. خواسته‌های کنسرسیون آنچنان‌که در حکم جزئی دیوان آمده، سه مطلب بوده است « بند ۱۰۵ بالا » که دیوان درباره هر کدام جداگانه اظهارنظر کرده است « کاظمی، ۱۳۹۲: ۷۳ ».

قرارداد شرکت آموکو از نوع قراردادهای مشارکت بود. توضیح اینکه شرکت آموکو اینترنشنال که متعلق به اتباع آمریکایی بود، در سال ۱۳۵۴ قراردادی با شرکت ملی پتروشیمی ایران منعقد کرده بود و به موجب آن طرفین مشترکاً شرکت «خمکو» را به‌صورت پنجاه - پنجاه در ایران تاسیس کردند. موضوع این قرارداد مشارکت در احداث یک کارخانه پتروشیمی در جزیره خارک جهت تبدیل گاز حاصله از استخراج نفت در خلیج فارس به مواد پتروشیمی بود. پس از پیروزی انقلاب، با اینکه قرارداد مذکور ناظر به تاسیس کارخانه پتروشیمی بود و قرارداد نفتی محسوب نمی‌شد، کمیسیون موضوع ماده واحده کان‌لم‌یکن شدن قراردادهای نفتی آن را ملغی اعلام کرد « هروی‌ان، ۱۳۹۷: ۸ ».

دیوان دآوری با رد ادعای کنسرسیون در مورد نقض قرارداد توسط ایران یا سلب مالکیت به صورت غیرمشروع، قانون ماده واحده و تصمیم دولت را معتبر و نافذ دانسته است. آنگاه، با اتخاذ و بسط ضابطه «انتظارات مشروع» به‌عنوان استاندارد غرامت قابل‌پرداخت، از لحاظ حقوقی دست به یک نوآوری زده است و سعی کرده موازنه و معادله قراردادی را به روابط حقوقی طرفین برگرداند. جالب است به یاد آوریم که در پرونده امین اوپل نیز، مرجع دآوری همین ضابطه انتظارات مشروع را اتخاذ کرد. این اصل «انتظارات معقول» در یادداشت‌های شادروان میشل ویرالی که از نظرات او به‌عنوان مشاور در پرونده امین اوپل استفاده شده، وجود دارد « زایدل هوهن فلدن، ۱۴۰۳: ۲۹۵-۲۹۸ ».

به‌دنبال تشکیل دیوان دآوری، شرکت آموکو دعوایی علیه ایران « شرکت ملی نفت، شرکت ملی پتروشیمی و شرکت شیمیایی خارک » مطرح نمود و ادعا کرد که ایران قرارداد فی‌مابین را نقض کرده و مسئول خسارات وارده می‌باشد. آموکو اعلام داشت، حتی اگر عمل ایران نقض قرارداد محسوب نشود و ایران مجاز به لغو آن دانسته شود، عمل ایران در کان‌لم‌یکن کردن قرارداد به معنای مصادره و ضبط غیرمشروع حقوق و اموال آموکو است که خلاف حقوق بین‌الملل است و باید بابت آن غرامت کامل - شامل عدم‌النفع - پرداخت کند. خواهان در این مورد به ماده ۴ عهدنامه مودت ایران و آمریکا درباره غرامت کامل نیز استناد می‌کرد. ایران در پاسخ می‌گفت، اولاً به علت وقوع انقلاب در ایران قرارداد آموکو عقیم و مختومه بوده، ثانیاً عمل ایران در کان‌لم‌یکن کردن قرارداد مبتنی بر حاکمیت و حق دولتها در ملی‌کردن منابع طبیعی بوده است و دولت ایران بر اساس قانون ماده واحده این حق را اعمال نموده و بنابراین اعمال این حق سلب غیرقانونی

مالکیت و مصادره محسوب نمی‌شود و نباید عدم‌النفع بپردازد. در مورد عهدنامه مودت نیز، ایران استدلال می‌کرد که عهدنامه در این پرونده ربط و موضوعیت ندارد و اگر هم داشته باشد، ضابطه غرامت مذکور در ماده ۴ این عهدنامه باید در پرتو تحولات حقوق بین‌الملل درباره غرامت «یعنی غرامت مناسب» تفسیر و اجرا شود» انگالده و تکابری، ۲۰۱۴: ۱۸. «۲»

دیوان داوری، رسیدگی به این پرونده را - مانند پرونده کنسرسیوم - به دو مرحله تقسیم کرد؛ مرحله مسئولیت و مرحله ارزیابی غرامت. در مرحله اول دیوان داوری درباره موضوعاتی مانند تفکیک بین سلب مالکیت به نحو مشروع و غیرمشروع و ملاک آن، قراردادهای اداری و دولتی، ارزش و قلمرو شرط ثبات در قراردادهای نفتی، حاکمیت و حق دولتها در ملی‌کردن منابع طبیعی و مهمتر از همه ضابطه غرامت اظهارنظر کرده است. گرچه پس از صدور حکم جزئی درباره مسئولیت، طرفین در خارج دیوان به توافق رسیدند و نیازی به رسیدگی مرحله دوم و ارزیابی غرامت پیش نیامد، اما ارزش رویه‌ای حاصل از رای جزئی دیوان در مرحله مسئولیت همچنان به جای خود محفوظ است و از لحاظ حقوقی نهایت اهمیت را دارد. چنانکه اشاره شد، رای جزئی دیوان در قضیه آموکو متضمن نکات حقوقی گوناگونی است، اما آنچه در این‌جا مورد نظر است، بخشهایی از رای است که ناظر به مسئله غرامت در قراردادهای نفتی از نوع مشارکت در تولید است «شهرکی علیدوستی، ۱۴۰۱: ۸۸».

۲-۶- ضابطه غرامت در قضیه آموکو

همان‌طور که گفتیم به نظر دیوان داوری اثر تفکیک بین سلب مالکیت مشروع و غیرمشروع، در غرامت

قابل پرداخت تجلی می‌کند. دیوان ابتدا به ماده «۲» ۴ از عهدنامه مودت ایران و امریکا به‌عنوان قانون خاص اشاره می‌کند و می‌گوید طبق این ماده ضابطه غرامت در سلب مالکیت به نحو مشروع عبارت است از «غرامت عادلانه» که باید معادل ارزش کامل مال باشد. نوآوری دیوان درباره ضابطه غرامت در تفسیری است که از مفهوم «ارزش کامل مال» به دست می‌دهد «بندهای ۲۰۹ - ۲۰۷ رای آموکو». دیوان می‌گوید «ارزش کامل مال» عبارت است از ارزش آن در زمان سلب مالکیت و عناصر تشکیل دهنده «ارزش کامل مال» نیز عبارت است از ارزش اجزای عینی و غیرعینی مال مربوط، به اضافه یک ارزش کلی دیگر در همان زمان به‌عنوان منافع آتی مال که آن را "future prospect" نامیده است. دیوان به این ترتیب عنصر عدم‌النفع را از مجموع عناصر تشکیل دهنده ارزش مال «غرامت» خارج می‌کند. در صورتی که در حالت سلب مالکیت به صورت غیرمشروع، «ارزش کامل مال» عبارت است از ارزش اجزای عینی و غیرعینی آن در زمان سلب مالکیت به اضافه عدم‌النفع از دست رفته تا زمان صدور حکم.

نکته دیگری که در تعیین ضابطه غرامت در رأی آموکو آمده، مسئله عهدنامه مودت ایران و امریکا است. چنانکه اشاره شد، خواهان به ماده «۲» ۴ عهدنامه مودت درباره «غرامت عادلانه، معادل ارزش کامل مال ضبط شده و به معنای موثر، فوری و مکفی» استناد می‌کرد و ایران در دفاع می‌گفت عهدنامه مودت تحت تاثیر تغییر اوضاع و احوال پس از انقلاب قرار گرفته و به هر حال ربطی به موضوع این دعوا ندارد. دیوان داوری عهدنامه مودت را به‌عنوان «قانون خاص» حاکم بر موضوع، معتبر و قابل اجرا دانسته، مع ذلک ضابطه «غرامت عادلانه» مقرر در آن را در پرتو حقوق بین‌الملل عرفی تفسیر نموده و اظهارنظر کرده که «غرامت عادلانه» شامل عدم‌النفع نمی‌باشد «جوادیپور و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲».

انقلابی، موقتاً کاهش یافته بود، ولی شرکت مذکور در زمان سلب مالکیت یک موسسه دایر و فعال به شمار می‌رفت و حتی پس از مصادره هم با اینکه به شرکت پتروشیمی منضم شده بود، همچنان فعال بود و از کارخانه آن بهره‌برداری می‌شد، بنابراین ضابطه غرامت، ارزش مؤسسه فعال و دایر است « بند ۲۶۳ رای »

در مورد اینکه عناصر تشکیل‌دهنده موسسه دایر چیست، دیوان داور می‌گوید: « ارزش موسسه فعال نه تنها دارایی‌های عینی و مالی شرکت است، بلکه شامل اموال دینی بهاداری که در توانایی تحصیل عایدی آن مؤثر است، مانند حقوق قراردادی « قراردادهای فروش و تحویل، پروانه‌های حق‌الاختراع و غیره » ، ارزش شهرت بازرگانی و انتظارات آتی بازرگانی نیز می‌باشد. با اینکه دارایی‌های یاد شده با سوددهی موسسه ارتباط نزدیکی دارند، ولی نباید آنها را با تبدیل به نقد کردن عوایدی که چنین موسسه‌ای احتمالاً پس از سلب مالکیت و انتقال دارایی‌ها « به مالک جدید » تولید می‌نموده « عدم‌النفع « اشتباه کرد » « بند ۲۶۴ رأی » « هروبان ، 1397: 2-10 »

دیوان داور خسارات قابل پرداخت را محدود به خسارات واقعی می‌داند و خسارات احتمالی و آتی را از آن خارج می‌کند و بین سود آتی و منافع آتی فرق می‌گذارد. این بند اشعار می‌دارد: « ارزش موسسه فعال یا دایر - شرکت خمکو در پرونده حاضر - بنابر آنچه در حکم صادره در قضیه امین اوایل آمده، متشکل از ارزش تک‌تک اجزای مختلفی است که شرکت را تشکیل می‌دهند، به اضافه ارزش خود شرکت به‌عنوان یک کلیت زنده یا موسسه فعال که به‌عنوان یک کل واحد تلقی می‌شود و ارزش آن از ارزش مجموع اجزای تشکیل‌دهنده آن بیشتر است » رای امین اوایل، بند ۱۷۸ . دیوان داور در پرونده امین

دیوان داور، سرانجام ضابطه «انتظارات مشروع» را اعمال می‌کند و برای این‌منظور به مسئله روش ارزیابی مال ضبط شده پرداخته است. در این پرونده، خواهان مدعی بود که غرامت او باید طبق روش «جریان نقدینگی تنزیل شده» محاسبه و ارزیابی شود و خوانده « شرکت نفت » عقیده داشت این مهم باید به روش «ارزش خالص دفتری» دارایی‌های عینی شرکت خمکو محاسبه شود. دیوان هر دو روش را رد کرده و می‌گوید اتخاذ هر یک از این دو روش، برخلاف «انتظار مشروع» طرفین در تاریخ کان‌لم‌یکن شدن قرارداد است.

نکته جالب دیگری که در این قسمت از حکم دیوان آمده چنین است: «خواهان پیش‌بینی عواید آتی خمکو طی ۱۸ سال آینده را به این جهت انجام داده که کل بازدهی را که می‌شد در بقیه عمر قرارداد به‌دست آورد محاسبه کند. اما این امر نتیجه برداشت نادرست خواهان است که گمان می‌کند ضابطه غرامت، اعاده وضع به حالت سابق است... لیکن دیوان مسلماً نمی‌تواند این روش را برای غرامت قابل‌پرداخت در مورد سلب مالکیت مشروع بپذیرد» « بند ۲۴۰ رای » « امین زاده، 1394: 65 » .

دیوان داور می‌گوید حال که دیوان هر دو روش پیشنهادی خواهان و خوانده را مردود شناخته، باید طریق عملی را برای تعیین میزان مناسب غرامت معلوم کند و برای این منظور به ماده « ۲ » « ۴ » عهدنامه مودت اشاره نموده و می‌گوید «غرامت عادلانه» به معنایی که در این ماده آمده، باید طوری تعیین شود که شامل ارزش کامل مال گرفته شده « سهم خواهان در شرکت خمکو » باشد. به نظر دیوان، برای رسیدن به چنین غرامتی باید شرکت خمکو را به‌عنوان یک «موسسه دایر» در نظر گرفت، زیرا با اینکه فعالیت شرکت خمکو در اثر حوادث

پرتو تاریخچه روابط طرفین، اوضاع و احوال حاکم بر شرکت یا مال ضبط شده در تاریخ سلب مالکیت تعیین گردد « موحد، ۱۳۶۹: ۷۱ ».

۳- رأی داوری در قضیه امین اوایل و کویت « ۱۹۸۲ »

بر این استدلال می‌توان افزود که از نظر حقوقی دلیلی وجود ندارد تا شرکت خارجی « خواهان » که یک شرکت خصوصی است به دریافت غرامت رضایت ندهد و به اعاده وضع اصرار ورزد. جنبه‌های مختلف مسئله اعاده وضع به حال سابق، به تفصیل در قضیه کارخانه کورزوف « دعوای لهستان علیه آلمان » مورد بحث قرار گرفته است. یک شرکت نفتی امریکایی به اسم امریکن ایندپندنت اوایل کمپانی « « امین اوایل » » قرارداد امتیاز نفتی را با حاکم کویت، در ژوئن ۱۹۴۸ برای مدت شصت سال امضا کرده بود. این قرارداد در سال ۱۹۶۱ پس از استقلال کویت اصلاح شد و مالیات و حق‌الامتیاز آن افزایش یافت. ماده ۱۱ قرارداد اولیه نیز اصلاح شد و ماده ۹ جدیدی به آن افزوده شد. به موجب ماده اخیر اگر اوضاع و احوال تغییر کند و قراردادهای امتیاز کشورهای خاورمیانه دچار تغییر و اصلاح شود و در اثر آنها منافع دولت امتیازدهنده افزایش یابد، طرفین باید مذاکره و تبادل نظر کنند و عندالاقضاء شرایط قرارداد امتیاز آنها نیز متناسباً اصلاح شود، به نحوی که برای هر دو طرف منصفانه باشد. در سال ۱۹۷۳ پیش‌نویس قرارداد اصلاحی جدید بین طرفین تهیه شد که باید به تصویب پارلمان کویت می‌رسید، اما پیش‌نویس هیچ‌گاه تصویب نشد، مع‌ذلک امین اوایل پذیرفت تا آن را به عنوان یک قرارداد قابل اجرا تلقی و مفاد آن را رعایت نماید. به موجب این پیش‌نویس اصلاحی، مالیات و حق‌الامتیاز قرارداد مجدداً افزایش یافت و شرط داوری جدیدی هم در آن ذکر شد که متضمن قانون حاکم نیز بود. این شرط مقرر می‌داشت روابط قراردادی طرفین مشمول اصل حسن نیت است و با توجه به تفاوت

اوایل اضافه کرده بود که انتظارات مشروع مالکان نیز باید در نظر گرفته شود، اما این نکته باید در رابطه با نتیجه‌گیری‌های قبلی دیوان دایر بر اینکه طرفین در روابط قراردادی خود، مفهوم انتظارات مشروع را به معنای خاصی به کار برده‌اند، در نظر گرفته شود. در پرونده حاضر، انتظارات مشروع طرفین، فقط با مراجعه به تاریخچه موسسه « خمکو » و اجزای مختلف آن و نیز مفاد قرارداد خمکو و در نظر گرفتن اوضاع و احوال حاکم در زمان سلب مالکیت قابل استنباط است. بالاخره لازم است بدهی‌های خمکو در تاریخ ارزشیابی، از ارزش کل کسر شود « بند ۲۶۵ رای ».

دیوان داوری، پس از ترسیم چارچوب فوق برای ارزیابی غرامت قابل‌پرداخت، به طرفین دستور داد تا کلیه اطلاعات مربوط به اجزای مختلف غرامت را که در بند ۲۶۵ رای به شرح فوق آمده، ارائه کنند و نظرات خود را در مورد مناسب‌ترین روش برای محاسبه این اجزا و نیز خود موسسه « شرکت خمکو » به طور کلی، به دیوان اعلام کنند. البته، همان‌طور که گفتیم طرفین پس از صدور این رای جزئی، موضوع را با مذاکره حل و فصل نمودند و نیازی به ارائه اطلاعات مذکور نیفتاد.

از آنچه درباره رویه دیوان داوری ایران - امریکا درباره غرامت در دعوای نفتی گفتیم، دو نکته به دست می‌آید؛ یکی اینکه دیوان داوری در به دست دادن ضابطه غرامت در قضیه آموکو همانند آنچه در رای پرونده کنسرسیوم گفته بود، باز هم به «انتظارات مشروع» طرفین تکیه می‌کند و برای تقویت یافته خود و نشان دادن پیوستگی آن با رویه داوری بین‌المللی، به رویه حاصل از رأی امین اوایل استناد می‌کند و از آن استعانت می‌جوید. دوم اینکه، ضابطه «انتظارات مشروع» به عنوان چارچوب آبژکتیو در تعیین غرامت است که عناصر و اجزای تشکیل دهنده آن در هر مورد خاص باید به صورت سابژکتیو و در

تابعیت طرفین، روابط قراردادی آنها تابع اصول حقوقی مشترک بین قوانین کویت و ایالت نیویورک، و در صورت فقدان چنین اصول مشترکی، تابع اصول حقوقی کشورهای متمدن، از جمله اصولی که دیوانهای بین‌المللی اجرا می‌کنند، خواهد بود. نکته مهمی که در اصلاحیه سال ۱۹۷۳ آمده بود و بعداً در دعوای امین اوایل از حیث میزان غرامت مؤثر افتاد، این شرط بود که در مذاکرات آتی طرفین در مورد قرارداد امتیاز ۱۹۴۸، نرخ معقول بازگشت سرمایه امین اوایل، ملحوظ و مورد توجه قرار خواهد گرفت. یک سال بعد، یعنی در ۱۹۷۴، کشورهای نفت خیز خلیج فارس در مورد تعدیل قراردادهای امتیاز تصمیماتی گرفتند که به «فرمول ابوظبی» معروف شد و برطبق آن مالیات و حق الامتیاز قابل پرداخت به دولت، افزایش یافت. دولت کویت هم در سال ۱۹۷۵ به امین اوایل اطلاع داد که فرمول ابوظبی را در مورد قرارداد فی‌مابین اجرا می‌کند و آن را عطف به ماسبق نموده و از نوامبر ۱۹۷۴ محاسبه خواهد نمود. امین اوایل این موضوع را نپذیرفت و بر آنچه در پیش‌نویس قرارداد اصلاحی سال ۱۹۷۳ آمده بود، تأکید ورزید که طبق آن «نرخ معقول بازگشت سرمایه» امین اوایل مورد تأیید قرار گرفته بود. علاوه بر این، امین اوایل اعلام کرد حاضر است قرارداد امتیاز ۱۹۴۸ را با یک قرارداد خدمت «پیمانکاری» جایگزین نماید و به عنوان پیمانکار عمل کند. دولت کویت این پیشنهاد را پذیرفت اما طرفین در مورد غرامت قابل پرداخت به امین اوایل در صورت تعویض و تبدیل قرارداد، و نیز مبلغ مالیات و حق الامتیاز اضافی که مورد مطالبه کویت بود، به توافق نرسیدند «دامغانی و رضاییان، ۱۳۹۴: ۲۸-۱».

– دولت کویت در سپتامبر ۱۹۷۷ به موجب قانون فرمان شماره ۱۲۴ «قرارداد امتیاز امین اوایل را فسخ و اموال و دارایی‌های آن را ملی اعلام نمود و کمیته‌ای هم برای پرداخت غرامت تشکیل داد. شرکت امین اوایل به این قانون اعتراض کرد و با استناد به شرط داور

قراردادی، یک‌جانبه به داور رجوع کرد، اما متعاقباً طرفین یک موافقتنامه داور جدیدی نوشتند «۱۹۷۷» و متفقاً به داور مراجعه نمودند. فایده مهم این کار آن بود که موضوع اختلاف ارجاع شده به داور با توافق طرفین تعیین شد که بعداً در مورد آن بیشتر توضیح می‌دهیم. به موجب این موافقتنامه جدید قرار شد که محل داور در پاریس باشد و طرفین توافق نمودند که مرجع داور اولاً مقررات آمره آیین دادرسی فرانسه «محل داور» را براساس «عدالت طبیعی و اصول آیین داور فراملی که خود مناسب بیاورد» اجرا نماید «ماده ۴ موافقتنامه داور ۱۹۷۷» و ثانیاً قانون ماهوی حاکم بر روابط طرفین را نیز با توجه به وضعیت و جایگاه حقوقی طرفین و ویژگی فراملی روابط آنها و نیز با توجه به اصول حقوقی و رویه غالب در جهان معاصر، تعیین کند. نکته دیگری که در این موافقتنامه مورد توافق طرفین قرار گرفته بود، تعیین خواسته یا موضوعی بود که مرجع داور باید در مورد آن تصمیم می‌گرفت «ماده ۳ موافقتنامه».

هر یک از طرفین داور خود را منصوب کرده و با توافق یکدیگر داور ثالث یا رئیس هیئت داور را نیز انتخاب نمودند. به این ترتیب هیئت داور پرونده امین اوایل مرکب از سه داور بود: سرجرال فیتز موریس «انگلیسی» : داور منتخب امین اوایل ؛ پروفیسور حامد سلطان «مصری» : داور منتخب دولت کویت . پروفیسور پل رویتر : رئیس هیئت داور «صمدی، ۱۳۹۴: ۵۷».

۴- رأی داور در قضیه لیامکو «۱۹۷۷»

سومین دعوایی که در دهه ۱۹۷۰ به دنبال ملی‌کردن نفت در لیبی «۱۹۷۳» علیه آن دولت اقامه شد، دعوایی

بود که شرکت نفت لیبی - آمریکا « لیامکو » مطرح کرد. شرکت « لیامکو » صاحب ۲۵٪ از سه قرارداد امتیاز نفتی بود که با دولت سابق لیبی منعقد شده بود. دولت جدید و انقلابی لیبی ابتدا ۵۱٪ از سهام شرکت لیامکو را ملی کرد، اما زمانی که این شرکت در داوری علیه لیبی طرح دعوا نمود، لیبی بقیه سهم او را نیز ملی اعلام نمود. دولت لیبی از شرکت در این داوری، مانند دو داوری دیگر، امتناع ورزید و لیامکو طبق قرارداد برای انتخاب داور به رئیس دیوان بین‌المللی دادگستری مراجعه کرد که او نیز آقای دکتر صبحی محمصانی از لبنان را به عنوان داور منفرد منصوب نمود.

داور رسیدگی کننده به این دعوا، در مورد قانون حاکم بر قرارداد، به ماده « ۷ » ۲۸ قراردادهای امتیاز مراجعه کرد که با مضمون مشابهی در قراردادهای شرکت بی.پی. و شرکت تاپکو نیز آمده بود. این ماده مقرر می‌داشت قانون حاکم بر قرارداد عبارت است از اصول مشترک حقوق لیبی و حقوق بین‌الملل، و اگر چنین اصول مشترکی وجود نداشته باشد، قرارداد تابع اصول کلی حقوقی و از جمله اصول مورد عمل در دادگاههای بین‌المللی خواهد بود. به نظر آقای دکتر محمصانی - برخلاف دو داور دیگر در پرونده بی.پی. و پرونده تاپکو - این ماده شامل کلیه قوانین و مقررات داخلی لیبی، از جمله قانون امتیاز نفت، قوانین عمومی و خصوصی لیبی مانند قانون مدنی و نیز حقوق اسلامی، و عرف و انصاف می‌گردد « صمدی، ۱۳۹۴: ۶۰ ».

در رأی داوری بی.پی. آقای لاگرگرن « داور پرونده بی.پی. » درباره قانون حاکم بر قرارداد گفته است اگر اصول حقوق لیبی با اصول حقوق بین‌الملل هماهنگ و مشترک نباشد، باید به اصول کلی حقوقی که بین سیستم‌های حقوقی مختلف مشترک است، مراجعه نمود. به عقیده ایشان این اصول، از جمله شامل اصولی

است که دادگاهها و مراجع بین‌المللی در دعاوی مختلف اجرا کرده‌اند؛ در حالی که آقای دوپویی « داور پرونده تاپکو » می‌گوید اصول حقوق بین‌الملل، لزوماً با اصول کلی حقوقی یکی نیست و قلمرو اصول حقوق بین‌الملل وسیع‌تر است. به عبارت دیگر، به نظر ایشان اصول کلی حقوقی یکی از منابع حقوق بین‌الملل است، که قانون حاکم بر قرارداد می‌باشد. اما آقای دوپویی از این نکته غافل ماند که ماده ۲۸ هر سه قرارداد نفتی در دعاوی مطروحه علیه لیبی، متضمن یک روند دو مرحله‌ای در مورد قانون حاکم بر قرارداد است؛ در مرحله اول اصول مشترک حقوق لیبی و حقوق بین‌الملل و در مرحله دوم اگر چنین اصولی یافت نشود، اصول کلی حقوقی از جمله اصول مورد عمل در دادگاههای بین‌المللی اعمال می‌شود. بنابراین پیداست که از نظر قرارداد، اصول حقوق بین‌الملل مستقل از اصول کلی حقوقی است و رابطه عام و خاص بین آنها برقرار نیست « ردفرن و هانتر، ۲۰۱۳: ۷۷ ».

۱-۴- رأی داوری « لیامکو » در مورد ماهیت قراردادهای نفتی

رأی داوری « لیامکو » در مورد ماهیت قراردادهای نفتی، همانند رأی « تاپکو »، مقرر می‌دارد که این قراردادها از نوع « قرارداد توسعه اقتصادی » است، اما دارای ماهیت دوگانه عمومی و خصوصی می‌باشد، که جنبه خصوصی آنها غلبه دارد و لذا تابع احکام قراردادهای خصوصی می‌باشد. شروط و تضمینهای متعددی که در این قراردادها درج می‌شود، به نفع طرف خصوصی « شرکت خارجی » است؛ تعهداتی که طرف دولتی برای رعایت حقوق این شرکتها به عهده می‌گیرد « مانند شرط ثبات » مؤید همین واقعیت است. در غیاب چنین شروطی، دولت می‌تواند مفاد قرارداد را به طور یک‌جانبه تغییر دهد، اما با درج این قبیل شروط، هرگونه تغییر در قرارداد موکول به

توافق و تراضی طرفین است. به نظر آقای محمصانی، ماهیت امتیازی بودن قراردادهای نفتی حقوق خاصی برای دولت ایجاد نمی‌کند، زیرا عملیات و اقدام کشور صاحب امتیاز در زمینه منابعی مانند نفت، جزو فعالیت‌های خصوصی دولت است که از جمله فعالیت‌های تجاری محسوب می‌شود «اعمال تصدی»، بنابراین قراردادهای مزبور جنبه خدمات عامه ندارد تا مطابق آن دولت دارای حقوق و امتیازات خاصی باشد. با این وصف قراردادهای امتیاز هم تابع احکام کلی ناظر بر تعهدات و قراردادهای می‌باشد و در آن طرفین دارای حقوق مساوی می‌باشند؛ در نتیجه دولت نمی‌تواند با وضع قانون و عطف به ماسبق کردن آن، حقوق مکتسب شرکت خارجی را نقض کند. بنابراین در صورتی که دولت، ولو با وضع قانون، مبادرت به ملی‌کردن قرارداد نماید، باید خسارت شرکت خارجی را بپردازد «صدرالحسینی و ایرانمنش، 1399».

رأی دآوری لیامکو در مورد اصل جبران خسارت، به‌عنوان بخشی از قانون حاکم می‌گوید: گرچه اصل مالکیت و اصل حقوق مکتسبه در حقوق لیبی و در حقوق بین‌الملل همواره مورد احترام بوده است، اما حقوق بین‌الملل حق ملی‌کردن را نیز برای دولتها شناخته است. رأی لیامکو در این خصوص به قطعنامه شماره ۱۸۰۳ مجمع عمومی سازمان ملل «۱۹۶۲» که براساس آن حق دولتها در ملی‌کردن منابع طبیعی با پرداخت خسارت طبق موازین حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده، اشاره کرده و آن را ملاک عمل می‌داند. این رأی قطعنامه بعدی مجمع عمومی به شماره ۳۲۸۱ را که در سال ۱۹۷۴ تصویب شده و از «غرامت طبق حقوق داخلی» سخن گفته، از منابع حقوق بین‌الملل نمی‌داند و آن را حداکثر حاکی از رویه بعضی دولتها می‌داند. رأی دآوری لیامکو نتیجه می‌گیرد که ملی‌کردن حقوق شرکت لیامکو فی‌نفسه تبعیض‌آمیز و غیرمشروع یا غیرقانونی نبوده است، اما عدم پرداخت غرامت از جانب لیبی را غیرمشروع می‌داند، زیرا برخلاف اصل جبران خسارت بوده است.

در این پرونده دولت لیبی اعلام کرده بود که حاضر است ارزش دفتری حقوق و اموال شرکت لیامکو - یعنی سرمایه‌گذاری لیامکو منهای درآمد او از محل امتیاز - را بپردازد، اما از نظر داور رسیدگی‌کننده به دعوا این مبلغ به‌منزله عدم پرداخت غرامت بود. بنابراین، داور باید درباره میزان غرامت قابل‌پرداخت تصمیم می‌گرفت. این مهم مستلزم آن بود که ابتدا مبنای حقوقی و قانونی حکم به غرامت «عدم‌النفع» تعبیه می‌گردید. آقای محمصانی با استعانت از بخشی که در زمینه قانون حاکم بر قرارداد ارائه نموده، به اصل انصاف استناد کرده و استدلال می‌کند که این اصل، هم در حقوق لیبی و هم در حقوق بین‌الملل و نزد دادگاه‌های بین‌المللی شناخته شده است و بنابراین دیوان می‌تواند به «غرامت منصفانه» حکم دهد. به این ترتیب، برخلاف رأی بی.پی. و رأی تاپکو که به اعاده وضع و غرامت کامل رأی دادند، در رأی لیامکو «غرامت منصفانه» مورد حکم واقع شده است.

در دو پرونده دآوری دیگر «پرونده بی.پی. و پرونده تاپکو» فقط مبنای غرامت «مسئولیت» و استاندارد آن مورد حکم قرار گرفته است؛ اما در پرونده لیامکو، داور مربوط علاوه بر حکم به مسئولیت لیبی، مبادرت به محاسبه و تعیین مبلغ غرامت نیز نموده و برای این منظور غرامت قابل‌پرداخت را به دو بخش تقسیم کرده است؛ یکی خسارات واقعی یعنی ارزش اموال عینی لیامکو که از او سلب مالکیت شده، و دیگری خسارات عدم‌النفع یعنی منافع آتی که لیامکو می‌توانست، در صورت ملی نشدن قرارداد، در طول بیست و سه سال باقی‌مانده از عمر قرارداد، کسب نماید «اسماعیلی هریسی، 1402: 136».

مهمترین پیشنهادهای پژوهش به شرح ذیل است :

- 1- حفظ حاکمیت و مالکیت دولت بر منابع نفت و گاز
- 2- پیش‌بینی راههای جبران آثار و تبعات منفی رعایت قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور توسط شرکت ملی نفت ایران
- 3- تعیین سقف هزینه‌های سرمایه‌ای قرارداد با برگزاری مناقصه در مدت معین وفق قرارداد پس از تاریخ نفوذ یا مؤثر شدن قرارداد و انجام مطالعات مهندسی و طراحی تکمیلی « FEED » و برگزاری مناقصات تحت نظارت کارفرما و تایید نهایی وی.

- 4- پیش‌بینی اصول و رویه‌های بهره‌برداری مورد پذیرش « مطلوب » در صنایع بین‌المللی نفت و گاز در قالب یک پیوست مستقل منضم به قراردادهای خدماتی.

منابع

اسماعیلی هریسی، ابراهیم « 1402 ». مبانی حقوق پیمان. تهران، انتشارات جاودانه.

امین‌زاده، الهام « 1394 ». دومین همایش ملی حقوق انرژی با محوریت صنایع نفت و گاز، پالایش و پتروشیمی. تهران.

دولت لیبی به پرداخت مبلغی در حدود 14 میلیون دلار به‌عنوان خسارات واقعی و مبلغ شصت و شش میلیون دلار به‌عنوان خسارت عدم‌النفع « براساس استاندارد غرامت منصفانه » به اضافه بهره ۵٪ از تاریخ صدور حکم محکوم گردید. شرکت لیامکو برای اجرای این رأی به محاکم کشورهای مختلف « فرانسه - آمریکا - سوئیس - سوئد » مراجعه کرد، اما با مقاومت و اعتراض لیبی در مرحله اجرای حکم مواجه شد و رأی مذکور هیچ‌گاه به اجرا درنیامد. سرانجام در سال ۱۹۸۱ به‌موجب موافقتنامه‌ای که هیچ‌گاه منتشر نشد، مبالغی به شرکت لیامکو پرداخت گردید. باری، نظر به اهمیت رأی لیامکو از حیث غرامت و ارتباط بیشتری که با موضوع این نوشته دارد، لازم است توضیح بیشتری در مورد آن داده شود « رضایی، ۱۳۹۶: ۱۴ ».

نتیجه‌گیری

هم اکنون سه راهکار عمده جهت حل و فصل اختلافات در دعاوی نفتی به کار می‌رود که عبارتند از روش‌های قضایی، شبه قضایی و غیرقضایی که در هر قراردادی به فراخور آن قرارداد و بسته به توافق طرفین یکی از این روش‌ها یا تلفیقی از آنها مورد پیش‌بینی قرار می‌گیرند. روش‌های حل و فصل اختلافات در این صنعت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند، چرا که تأخیر در حل اختلاف می‌تواند منجر به توقف پروژه‌ها، افزایش هزینه‌ها، و از دست رفتن فرصت‌های اقتصادی شود. به دلیل پیچیدگی و بین‌المللی بودن اختلافات، دآوری بین‌المللی پرکاربردترین شیوه حل و فصل در این حوزه است.

تهران، انتشارات خرسندی.

شیروی، عبدالحسین « 1399 ». حقوق نفت و گاز، تهران، انتشارات میزان.

شیروی، عبدالحسین « 1385 ». مقایسه قانون برگزاری مناقصات با موافقتنامه ناظر به خریدهای دولتی در سازمان تجارت جهانی، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره 10، شماره 3: 32-49.

صدرالحسینی، فاطمه؛ ایرانمنش، محسن « 1399 ». روشهای پیشگیری و حل اختلافات در قراردادهای ساختمانی، چهارمین کنفرانس بین المللی مطالعات حقوقی و قضایی.

صمدی، عبدالرضا « 1394 ». چالشهای قراردادهای حل و فصل اختلافات. دومین همایش ملی حقوق انرژی، مرکز مطالعات حقوق انرژی دانشگاه تهران.

قنبری جهرمی، محمد جعفر؛ وصالی محمود، منصور « 1394 ». تحول پاسخگویی دولت در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، مجله تحقیقات حقوقی، دوره 18، شماره 71: 145-181.

کاظمی، مهین دخت « 1393 ». تأثیر ریسک سیاسی بر جذب سرمایه‌گذاری خارجی، پژوهش نامه ایرانی سیاست بین الملل، سال سوم - شماره 1: 72-92.

جوادپور، نغمه؛ علومی یزدی، حمیدرضا؛ ابراهیمی، نصراله « 1398 ». حل و فصل اختلافات قراردادهای تجاری بین المللی از طریق میانجیگری - داوری با تأکید بر نظام حقوقی ایران. تهران، پژوهش حقوق خصوصی، شماره 8 « 29 »: 83-112.

دامغانی، هدیه؛ رضاییان، علیرضا « 1394 ». بررسی روش های حل و فصل دعاوی در پروژه های داخلی و بین المللی عمرانی و صنعتی، کنفرانس بین المللی یافته های نوین پژوهشی در علوم، مهندسی و فناوری با محوریت پژوهش های نیاز محور، مشهد.

درخشان، مسعود « 1393 ». «قراردادهای نفتی از منظر تولید صیانتی و ازدیاد برداشت: رویکرد اقتصاد مقاومتی»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، شماره دوم، پیاپی 12: 25-43.

رضایی، علی « 1396 ». «حل و فصل اختلافات در ساختار تأمین مالی پروژه با تأکید بر یکپارچگی قراردادی». فصلنامه مطالعات حقوق انرژی، دوره 3، شماره 1: 1-29.

زایدل هوهن فلدن، آیگناتس « 1403 ». حقوق بین‌الملل اقتصادی، ترجمه: دکتر قاسم زمانی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

شهرکی علیدوستی، ناصر « 1401 ». حقوق سرمایه‌گذاری خارجی؛ قواعد حاکم بر حل و فصل اختلاف.

Alan Redfern & Martin Hunter « 2013 » . Law and Practice of International Commercial Arbitration, London, Sweet and Maxwell

محبی، محسن « 1395 » . «بیانیه‌های الجزایر»، تهران، انتشارات خط سوم.

Nglade Leila & Tackaberry John, « 2014 » . "international dispute resolution", London, sweet and Maxwell, Vol 1 materials

منصوریان، ناصرعلی « 1368 » . «یاد استاد میشل ویرالی، حقوقدان بین‌المللی و فیلسوف حقوق»، مجله حقوقی، شماره 11: 97-124.

پاورقی‌ها:

موحد، محمد علی « 1369 » . «دعای کنسرسیوم در برابر دیوان داری ایران - امریکا»، مجله کانون وکلای دادگستری، شماره ۱۵۳-۱۵۲: 61-82.

Nglade & Tackaberry «2»

نیکجاه ، جواد « 1400 » . جبران خسارت در حقوق سرمایه‌گذاری بین‌المللی، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.

Redfern & Hunter «3»

پانویس‌ها:

هرویان، فرزانه « 1397 » . «شیوه‌های حل و فصل اختلاف در قراردادهای نفت و گاز». ماهنامه نفت و گاز و انرژی، سال پنجم، شماره 21: 1-25.